

شمس‌آل احمد

درباره کتابشناسی ملی

کتابخانه ملی ایران چند سالی است دست به انتشار یک کار علمی مفید زده است، در زمینه کتابشناسی. و آن کار فهرست کردن کتب چاپ شده هر سال است، در ایران. چهارمین مجلد این سری فهرست‌ها را، که حاوی کتابها و مجلات و روزنامه‌های منتشره در سال ۱۳۴۵ است، محمد زهری با همکاری مرتضی سادات صوتی تدوین کرده است که پس از یکسال تأخیر تازگی به نشر گذاشته شده است. چون کتاب شماره ثبت وزارت فرهنگ و هنر را نداشت، بنظر رسید کتابخانه ملی این کتاب را قاچاقی در آورده است و شاید علت تأخیر انتشار آنهم همین شایعات ناروای سانسوری بوده باشد!

مجله چهارم کتابشناسی ملی در متجاوز از سیصد صفحه با روشی علمی (روش جان دیوئی) تدوین و تنظیم گردیده است. کتابها را بر حسب ده موضوع کلی و بسیاری موضوعات فرعی و جزئی تبویب کرده‌اند و سرانجام کتاب به فهرست راهنمایی کننده از نام کتب، مولفان و مترجمان، و ناشران ضمیمه کرده‌اند در قیاس این فهرست با مجلدات پیشین، سیر تکاملی اقدام کتابخانه ملی کاملاً چشم گیر است.

طبق آماري که درین کتاب ثبت است، در سال ۱۳۴۵ در ایران ۱۲۴۲ جلد کتاب چاپ و منتشر شده است که این کتابها هم از لحاظ کم و هم از لحاظ کیف، نسبت به کتب منتشره سال قبل افزونی‌هایی داشته است. و این افزونی‌ها بیشتر «از نظر چاپ و از نظر تزئین و تجلید» است که نشان می‌دهد از لحاظ دکور و ظاهر «روز به روز بر نفاست کتابها اضافه شده است»!

منظومه درخت آسوريك

ما که محصل بودیم ، در دبیرستانها و دانشگاه ، جسته گریخته از خط و زبان و ادبیات پهلوی - با ایجازی مقل و مغل - یادی می شنیدیم و نیز اشاره ای می دیدیم به متون پهلوی دینی (مثل ترجمه قسمت های اوستا ، دینکرت ، بندش و...) و متون پهلوی غیر دینی (چون کارنامه اردشیر بابکان ، داستان خسرو و ریدک و گاهی درخت آسوريك) . در آن زمان امکان اطلاع دقیق از کم و کیف لغت و نثر و مفهوم آن متون - دست کم برای ما شاگردان آن روزی مشکل می نمود .

بنیاد فرهنگ ایران درین دوسه سالی که پا به گود انتشارات گذاشته است ، ازین مهم ، غافل نمانده است و تاکنون لغات چند متن پهلوی را فهرست کرده و به چاپ سپرده است . سال گذشته وقتی واژه نامه «بندش» را دیدم ، برایم این توقع پیش آمد که کاش مهرداد بهار ، مولف آن واژه نامه ، همتی می کرد و متن بندش را نیز به فارسی می گرداند . و این توقع را نیز جایی نوشتم .

بنیاد فرهنگ ایران به قصد گرد آوردن يك فرهنگ پهلوی به فارسی که شامل تمام لغات پهلوی باشد ، عده ای از پهلوی دانان را به یاری گرفته است تا درین راه او را مدد کنند . و اینک همت چون قامتش بلند دکترا ماهیار نوابی ، منظومه درخت آسوريك را ، فرا روی من گذاشته است . همچون هلوئسی پوست کنده !

درخت آسوريك نام کتابی است منظوم و بزبان و خط پهلوی . و از شمار متن های غیر دینی معدودی است که به یادگار مانده . بنویسنده Benveniste و هنینگ «Henning» دو تن از پهلوی دانان غیر ایرانی معاصرین بودند که با فاصله ای کوتاه - برای نخستین بار - ثابت کردند که درخت آسوريك منظومه است . و به این ترتیب برای شعر پارسی در ادبیات پهلوی نیز سندی را ارائه دادند .

در کتاب حاضر ، نخست متن پهلوی دیگر باره مورد دقت قرار گرفته درخت آسوريك ، آمده است و سپس آوا نوشت متن ، به خط لاتین . و بعد ترجمه کلمه به کلمه فارسی امروزی آن . و سرانجام واژه نامه کتاب با ذکر اینکه هر واژه چند بار و در کدام بند و بیت بکار رفته است . ازین جهت بود که نوشتیم دکترا نوابی درخت آسوريك را چون هلوئی پوست کنده تحویل خواننده داده است . ذکر خیر مؤلف کتاب ، در مقدمه راهنمایی کننده کتاب ، از تمام کسانی که قبل از ایشان راجع به درخت آسوريك مقاله یا کتابی نشر داده اند - گذشته از اینکه روشی عالمانه بود - پاسداری نجیبانه ای بود از زحمات کسانی که فضل تقدیمی درین زمینه داشته اند .

منظومه درخت آسوريك شرح مناظره مشاجره مانندی است بین درخت

خرمائی با بزی . و در صد و بیست و یک بیت یابند . نخست درخت خرما شروع می کند به شماره کردن و ذکر دلایل برتری خودش بر بز . از اینکه میوه و شیر و برگ و ساقه و چوب و سایه اش ، همه ، مورد استفاده مردم است برخوردار می باشد . آنگاه بز که در طول مدت رجز خوانی درخت ساکت بوده است ، شروع می کند ابتدا به هجو کردن درخت و حتی با فحش های ناموسی (۱) و سپس لاف زدن از خود . و اینکه چگونه مردم به گوشت و پوست و پشم و شیر و خلاصه همه آثار وجودی او محتاجند . و سرانجام پیروزمندانه - اما حتماً از گرسنگی ضاف کرده - راه خود را می گیرد و می رود و درخت خرما را در ستوه می گذارد ...

بنیاد فرهنگ مؤسسه ایست تحقیقاتی در فرهنگ و ادب فارسی . با این قیمت های گزاف انتشاراتش بیم آن نیست که به مؤسسه ای تجارتمی تبدیل شود ؟

ستاره های شب تیره

خدا انشاالله این آقای آرت بوخوالد را برای خوانندگان انگلیسی زبان دنیا حفظ کند که نمونه نمک امریکائی است . بی مزه و بیخ . لایق همان ریش آلا اخفش عمو سام . هفت هشت سال پیش که شرکت سهامی احمد شاملو - ثمین باغچه بان در کتاب هفته «عزیز نسین» را به خواننده فارسی زبان معرفی کرد و با آن استقبال مواجه شد ، روزنامه های عصر یکی دو سالی پرپر زدند تا این بابا - بوخوالد - را پیدا کردند که ما هر چه توی سر خودمان و روزنامه های عصر زدیم ، نفهمیدیم نمک این مردی کجاست ! عزیز نسین هر چه بود ترك بود . از فرهنگ و دین و آداب به نسبت مشترکی با ما فارسی زبانان سخن می گفت و از جمله به همین جهت هزلش برای ما قابل فهم و درک و حتی دلنشین بود . و با وجودیکه مادر زمینه هزل و طنز «پزشکراد» را داشتیم و «غ داود» را او خودش را عمان اوان شروع کتاب هفته جا انداخت . چون انتقادات طنز آلود اجتماعی عزیز نسین از شرایط و موقعیت های ترکیه اگرچه با شرایط اجتماعی کشور ما یکسان نبود اما در بسیاری از جهات مشابهاتی داشت که به حکم آن ، ما لطف طنز و هزل او را درمی یافتیم .

مجموعه تازه داستانهای فریدون تنکابنی (ازین جهت تازگی دارد که نویسنده خجول و محجوب و آرامش با چنان طنز و هزل تیز و نافذ عبید ما بانه ای پایه میدان گذاشته است که ازین پس عزیز نسین هم مشکل بتواند رضایت خاطر قلبی را از خواندن آثارش به خواننده بدهد .

در «ستاره های شب تیره» فریدون تنکابنی نویسنده ای است هوشیار و کنجکاو و هزال که با تمام معضلات زندگی روزمره اجتماعی نیک آشناست . چم و خم

زندگی عزوبت و زندگی در کانونهای گرم و ولرم خانوادگی را دیده است با نثری شسته و تمیز - که غالباً آرام و متحمل است و گاهی یاغی و خشمگین - به ثبت چهره - های مسخره زندگی پرداخته. چه غم که تنکابنی در غالب داستانهای این مجموعه اش، کوششی نکرده باشد تا داستانی بپردازد. و تکنیکی ارائه بدهد. سعی او اینست که از عامل «تضاد» استفاده کند و امور متضاد زندگی را چنان طبعی کنار هم قرار دهد که بدون نیاز داشتن به توضیح و تفسیری، تمام جلوه های مسخره زندگی یومیه، عریان دیده شود. محیط قصه های کتاب «ستاره های شب تیره» محیط زندگی نوع «من» است که در نتیجه نفوذ مظاهر قشری تمدن غرب در آن، بصورت کربه و مسخره ای در آمده است. و لطف این قصه ها بیشتر درین است که تنکابنی سعی دارد زندگی خود را در معرض نیش های تند و نوشش قرار دهد. در غالب کارها ضمیر اول شخص را بکار برده است. و خواننده در پناه این ضمیر اول شخص در عین حالی که بطور مستقیم هدف آن نیش هاست، خود را مصون از رنجش آن انتقادات می بیند. من میتوانم بطور قطع حدس بزنم که فرضاً اگر مدیر عامل پیکار بابیسوادی هم «ماشیر مبارزه بابیسوادی» را بخواند که يك فانتزی انتقادی تند و نیش دار است، جز تحسین استعداد تنکابنی عکس العملی نخواهد داشت. در همین فانتزی که ضربت چوب انتقاد طنز آمیز تنکابنی قصد پشم همه فقرای سابق، و اینک سرگرم پیکار بابیسوادی را دارد، در عین حال از مشت و مال بلیغ دکتره سوخته، و نیمسوز استاد دانشگاه غافل نمانده است.

«ستاره های شب تیره» چهارمین مجموعه داستان فریدون تنکابنی شامل ۹ داستان است و یک خانه تنکابی!

در داستانهای «سه نوع خوشبختی»، «زندگی خوش دلپذیر ما»، «زندگی قسطی» و «کاغذ کادو و گل و اسکاچ» تنکابنی با نثر ساده و جملات کوتاه اش، خطوطی محکم و گرم از زندگی یومیه آقامعلمی را نقش کرده است که بکار تشکیل عائله و کانون گرم خانوادگی سرگرم است.

در داستان های «مرد خیالاتی و سوسمار» و «ماشین مبارزه بابیسوادی» کوشش کرده است تا با زبانی نرم و اما دیدی خشن و دهاتی، دم خروس را از جیب حضرات چایلوس تاریخ نگار بیرون تریکشد.

داستان «کتاب انسان» فلسفی است تفننی بسا نثری ارگانیک و پیدر و مادر دار.

در داستان «ستاره های شب تیره» شکم بطالت زندگی نوکری دوات سفره شده است.

کتابی که بدست ما رسید، صفحه اول و دوم و هفتم و هشتم آن را پاره کرده بودند. شاید بخاطر دول پسر بچه ارمنی که به اشتباه به ساندویچ سوسیس تشبیه شده بود!

شمس